



بررسی مسأله تناسخ ملکوتی در نگاه علامه حسن زاده آملی

حسین زارع^۱، محمد مهدی حیدری درافشان^۲، حسین صمدی به روز^۳، علی احمدی^۴

چکیده: تناسخ از مسائلی است که مورد توجه ویژه متفکران مسلمان اعم از فیلسوفان، متکلمان و عارفان بوده است. آنچه در آثار و نوشته های عارفان مسلمان دیده می شود، حکایت از آن دارد که «تناسخ» به معنی بازگشت نفس به بدن انسان و غیر آن محال است، و در این باره ادله مختلفی را ارائه داده اند. عارفان اسلامی بازگشت نفس به بدن برزخی در عالم دیگر را تحت عنوان تناسخ ملکوتی می پذیرند و بر اثبات آن دلایلی مطرح می کنند. مقاله حاضر نیز در صدد پژوهش در این مسئله است که ماهیت تناسخ ملکوتی، نزد علامه حسن زاده آملی چیست؟ در این پژوهش این نتایج بدست آمد: علامه حسن زاده آملی توانسته با برقراری بین علم و معرفت شهودی و با استمداد از مبانی فلسفی و عرفانی نظیر: بقای نفس، تجرد نفس، اتحاد علم و عمل با نفس و رابطه بدن و نفس؛ تناسخ ملکوتی و احدی سربانی را به خوبی تبیین نماید. بنابراین ماهیت تناسخ ملکوتی در نظر علامه حسن زاده آملی، معلول ملکات نفسانی و صورتهای مکسوبه یا مکتسبه اند. همچنین، ایشان بر پایه اقتدار نفس بر ایجاد بدن های مثالی که در عرفان از آن به ابدال یاد می شود به تناسخ ملکوتی احدی سربانی معتقد است.

واژگان کلیدی: تناسخ، تناسخ ملکوتی، نفس، بدن مثالی، حسن زاده آملی

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۸

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۲

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران h.zare@umsha.ac.ir

۲. دانش آموخته حوزه علمیه قم، mohamad.heydari.partoa@gmail.com

۳. دانش آموخته حوزه علمیه قم، z63hosein93@iran.ir

۴. دانش آموخته حوزه علمیه قم، alitaker69@gmail.com

مقدمه

تناسخ یکی از کهن ترین موضوعات مربوط به علم النفس است؛ که در گذر تاریخ، فکر بشر را به خود معطوف ساخته است. به گونه ای که اندیشمندان بسیاری در گذشته و حال از میان ملل و اقوام گوناگون بر ضرورت آن تأکید نموده اند و ادله عقلی و نقلی فراوانی بر آن اقامه کرده اند. تناسخ در مغرب زمین جزو اعتقادات مردم بوده است و اندیشه وران یونان باستان به آن گرایش داشته اند. در مشرق زمین نیز نحله های بسیاری به آن باور راسخ دارند. در این راستا برخی از اندیشمندان در مقابل این دیدگاه قرار گرفته و به نقد تناسخ پرداخته و بر امتناع آن تأکید می کنند. و گروهی دیگر آن را بر محملی موجه حمل نموده اند و از نوعی تناسخ با عنوان ملکوتی یاد می کنند که در وقوع آن تردیدی نیست. اندیشمندان مسلمان نیز در این مسئله وارد شده و به فراخور توان خویش، بر امتناع یا امکان آن دلایلی را ارائه نموده اند. گرچه بیشتر اندیشمندان اسلامی با برهان های عقلی اعتقاد به استحاله آن دارند، اما در برابر آنها، گروهی بر امکان آن دلایل عقلی و نقلی مطرح کرده اند. به همین جهت، در این نوشتار، سعی شده تا با بررسی دیدگاه

علامه حسن زاده آملی تبیینی صحیح از آموزه تناسخ ارائه دهیم.

معناشناسی تناسخ

تناسخ در لغت از ماده نسخ است و به معنای مختلفی به کار می رود، نظیر: زدودن، از بین بردن، تحول و انتقال. (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱۴، ص ۱۲۱) راغب اصفهانی در بیان واژه نسخ می گوید: نسخ یعنی زایل کردن چیزی به چیز دیگری که به دنبال آن می آید، مثل خورشید و سایه یا برعکس و همچنین پیری و جوانی. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۲۴) الشرتونی نیز در این باره چنین آورده است: «للتناسخ من النسخ بمعنی النقل.» (الشرتونی، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۳۰۸)

ابن منظور در این باره آورده است: «النسخ: ابطال شیء و اقامه آخر مقامه ... و النسخ: نقل الشیء من مکان الی مکان و هو هو... والاشیاء تناسخ: تداول فیکون بعضها مکان بعض: نسخ: زدودن چیزی و جایگزینی چیز دیگر به جای آن است ...؛ نسخ، انتقال چیزی از جایی به جای دیگر است ... و تناسخ اشیا به معنای جابجایی آنهاست به گونه ای که در جای همدیگر قرار گیرند.» (الافریقی المصری، ج ۳، ماده ن س خ، ص ۶۱)

مبانی مسأله تناسخ ملکوتی از منظر

علامه حسن زاده

از منظر عرفا فهم مسائلی مربوط به ماوراء الطبیعه و عالم دیگر، ربط وثیقی به معرفت نفس دارد و فهم مباحث آن، بدون شناخت نفس و مراتب آن امکان ندارد. نوع تعریف نفس، بیان نحوه وجود نفس، حدوث یا قدم نفس، رابطه نفس و بدن و سایر مسائل مربوط به نفس مقدماتی هستند که برای رسیدن به دیدگاه عرفا در تبیین مسأله تناسخ کمک قابل توجهی می‌کند. که به اختصار به مهم‌ترین اصول انسان‌شناختی آنان که به این مسأله مرتبط می‌باشند، اشاره می‌شود.

۱. تعریف نفس

واژه محوری در تعریف تناسخ ملکوتی و ملکوتی «نفس» است که تا به روشنی مشخص نشود، تبیین دقیقی از تناسخ ملکوتی و ملکوتی نمی‌توان ارائه داد. کلمه «نفس» در لغت به معنای شخص، روح، حقیقت شی، قصد، نیت و... به کار رفته است. (ابراهیم مصطفی، ص ۹۴) در میان واژه‌های فوق آنچه با معانی اصطلاحی سازگاری دارد، روح است که درباره نفس به کار می‌رود. در میان اندیشمندان و حکمای اسلامی تعریف‌هایی از نفس ارائه شده است که به ذکر چند نمونه از آن می‌پردازیم.

ملا صدرا در تعریف نفس می

گوید: «النفس کمال اول لجسم طبیعی... یصدر عنه کمالاته الثانیه بالآلات یستعین بها علی افعال الحیاة کالاحساس والحركة والاراده؛» (ملا صدرا، اسفار اربعه، ج ۸، ص ۱۶) نفس کمال اول برای جسم طبیعی است... که کمالات ثانیه اش با ابزارهایی انجام می‌شود که او را در انجام افعال حیاتی مانند احساس و حرکت ارادی کمک می‌کند. به اعتقاد ملا صدرا نفس در آغاز جسمانی محض است. نفس در این مرحله در مرز ماده و مجرد تدریجی قرار دارد، آنگاه در اثر حرکت جوهری وارد مراتب مجرد می‌شود؛ یعنی وقتی دارای شعور و احساس شده به موجودی مادی مثالی و هنگامی که دارای عقل شده به موجودی مادی، مثالی و عقلی تبدیل می‌شود. (زندیه، ص ۶۳)

علامه حسن زاده آملی در تعریف

نفس می‌گوید: «نفس کمال اول جسم آلی ذی حیات بالقوه است. این بدان معناست که جسم دارای آلای است که می‌تواند توسط آن یا بدون آن، مصدر اموری شود که از افاعیل حیات صادر می‌شوند، یعنی تغذی، نمو، تولید، ادراک، حرکت ارادی و نطق. (حسن زاده

در این صورت نفس انسانی، تمام هویت انسانی خواهد بود و بقای این صورت نفسی به معنای بقای تمامی هویت انسانی است. بنابراین آنچه که حادث است، مرتبه طبیعی وجود نفس است و همین مرتبه، فانی نیز هست و پس از زوال بدن، زایل می گردد. اما در کنار این مرتبه نفس به مرتبه ای از وجود تجردی نایل می شود که به لحاظ همان مرتبه باقی است. (حسن زاده، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۲۷) از آن رو، انسان به خاطر سعه وجودی و این که مظهري از مظاهر کلی حق است. یک شخص دارای مراتب و مقامات از مرتبه پایین بدن عنصری تا مرتبه غیبی احدی الهی می باشد که متصف به اضداد می شود. (همان، ج ۲، ص ۲۳۵)

۳. رابطه نفس و بدن

از دیدگاه عارفان، انسان دارای نشئات متعدد الهی، عقلی، مثالی و حسی است. (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۱) و در تمامی این نشئات اگر چه صورت و به تعبیری بدن او در تغییر است، هویت وی که همان جوهر وجودی اوست، واحد است. بر این اساس با وجود آنکه نفس، غیر از بدن است، از جهتی بدن مظهر و صورت نفس است و به حکم یکی بودن ظاهر و مظهر، این دو عین یکدیگرند و نام

آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹) باز او در جای دیگر می گوید: «حق آن است که نفس جوهری است مجرد از ماده جسمانیه و عوارضش، و آن را تعلقی است به بدن، تعلق تدبیر و تصرف استکمالی و بدن مرتبه نازل آن است». (همان) بنابراین نفس بما هی نفس، متعلق به بدن بوده، دارای اثر ایجابی نیست. بلکه اثری دارد اعدادی. پس نفس در بدن و وضع آن اثر می گذارد. (حسن زاده، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۵۳)

۲. بقای نفس (جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس)

از دیدگاه عارفان مکتب ابن عربی، روح قبل از تحقق بدن، موجود بوده است. اما با توجه به تعریف روح، این نظر منافاتی با جسمانیة الحدوث بودن نفس آدمی ندارد. (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۲۳) نفس در ابتدا صورتی غیر مجرد است که در اثر سیری جوهری، به صورتی مجرد تبدیل می یابد. (ملا صدرا، ۱۹۸۱م، ص ۳۶۸) این صورت مجرد همانند صورت مادی، تمامی کمالات ماده خود را در بر دارد. از این رو هویت حقیقی هر انسانی به صورت نفسی اوست، و اگر بر اساس اشتداد وجودی و حرکت جوهری در این امر مجرد، ارتباط با ماده از نفس جدا شود و نفس بدون ارتباط با بدن مادی باقی بماند،

۱۳۶۶، ص ۱۱۷) لذا همه فعالیت‌های انسان، به لحاظ فاعلی به نفس بر می‌گردد و آنچه حقیقت وجودی انسان را تشکیل می‌دهد، همین فعالیت‌های ادراکی و غیر ادراکی نفس است. علامه حسن زاده آملی نیز در این باره می‌گوید: «اعلم ان الانسان ليس الا علمه وعمله وهم يتحدان بالنفس اتحادا وجوديا.» (همان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۴۰) با توجه به ذکر برخی از اصول عارفان در مسأله مورد نظر به بیان دیگرگاه استاد حسن زاده آملی می‌پردازیم.

تناسخ ملکوتی از منظر علامه حسن زاده

در میان عارفان شاخص علامه حسن زاده آملی آخرین حکیم ذوفنون از سنخ حکمای بزرگ گذشته می‌باشد که به سیر و سلوک و مقامات عرفانی توجه ویژه‌ای دارند و به مسأله تناسخ به طور مفصل پرداخته، ایشان، شاگرد بزرگانی چون علامه شعرانی، الهی قمشه‌ای، فاضل تونی می‌باشد که پس از مهاجرت به قم از محضر علامه طباطبائی و فرزند مرحوم قاضی استفاده‌های فراوان بردند.

ایشان آثار فراوانی در زمینه‌های مختلف عرضه کرده اند از جمله آنها: شرح منظومه، شرح فصوص قیصری، مصباح

انسان بر این دو اطلاق می‌شود. و نفس در هر نشئه‌ای بدن مناسب با آن نشئه را به همراه خواهد داشت. (همو، ج ۳، ص ۳۱) علامه حسن زاده در این باره معتقد است: نفس دارای مراتبی است. در مرتبه‌ای طبع و در مرتبه‌ای خیال و در مرتبه‌ای عقل است، خیال مرتبه تشبیه و تصویرگری نفس است و عقل مرتبه تنزیه نفس می‌باشد. پس وی روحی است که متمثل می‌شود و مجردی است که متجسد می‌گردد، بدون اینکه از مقام عالی خود تنزل پیدا کند. پس انسان دارای مراتب و نشئات می‌باشد و برای آن در هر مقام و عالمی صورت دیگری است. (همان، ج ۲، ص ۲۳۵)

۴. اتحاد علم و عمل با نفس

یکی از اصولی که عارفان در تصویر بدن برزخی مد نظر داشته‌اند، اصل اتحاد نفس است با علوم و ملکات اکتسابی خویش. از آن رو، هر اندازه که انسان معقولات و مدرکات بیشتری کسب کند، نفسش وسعت بیشتری می‌یابد و وجودش شدیدتر می‌شود، این کمالات مربوط به استكمال وجودی است که به سبب اتحاد وجود نفس با صورت علم و معارف و ملکات اعمال تکامل می‌یابد. (حسن زاده آملی،

بستگی تام و کاملی به عملکردها در این عالم مادی دارد و خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری» (نجم/۳۹ و ۴۰) روشن می‌شود که تناسخ ملکوتی در حقیقت، همان ظهور و تمثیل اعمال و رفتار انسان است بر صورت‌هایی که مناسب با آن اعمال و رفتار در نزد و حاکم نفس بوجود آمده‌اند. از این ظهور، در روایات معصومین (ع) تعبیر به تمثیل شده است بنابراین، بدن مثالی در روایات، همان نفسی است که در حقیقت از شئون و ویژگی‌های نفس می‌باشد و انسان‌ها به سبب رفتارهای خوب یا بد ملکاتی را در آن ایجاد نموده‌اند که سبب روئیدن صورت‌های برزخی می‌شود؛ پس صورت‌های حاصل از ملکات نفس، بدن‌های برزخی هستند که از متن نفس بوجود آمده‌اند. اگر بذرها این بدن‌ها یعنی ملکات، نیکو و از اعمال صالح و نیت‌های حسنه کسب شده باشند، بدن‌های برزخی دارای صورتهای زیبا و حسنه‌اند. و اگر بذرها این بدن‌ها از افعال زشت و نیت‌های بد خبیث بدست آمده باشند صورت‌هایی قبیح و زشتند. پس بدن‌ها در قیامت حاصل اعمال و رفتار انسان‌ها است

الانس، تمهید القواعد و تصحیح و تعلیق اسفار و اشارات می‌باشد. دیگر آثار ایشان: دروس معرفت نفس، دروس هیئت و کتاب نفیس عیون مسائل النفس می‌باشد.

علامه حسن زاده آملی به طور مبسوط به مسئله تناسخ پرداخته و تناسخ را به سه قسم جداگانه تقسیم می‌کند: ۱- تناسخ ملکی ۲- تناسخ ملکوتی ۳- تناسخ ملکوتی احدی سریانی.

وی تناسخ ملکی را طبق برهان باطل می‌داند و نظیر همه عرفای بزرگ معتقد است باطل بودن تناسخ امری بدیهی است و نیاز به استدلال و اقامه برهان ندارد. و تناسخ ملکوتی که همان تعلق نفس به بدن دیگر اخروی و غیر مغایر با نفس است را صحیح و مقبول می‌دانند و براین نوع از تناسخ برهان اقامه می‌کند. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۰۵)

وی معتقد است: تناسخ ملکی باطل است، و تناسخ تمثیلی برزخی (ملکوتی) و نیز تناسخ احدی سریانی حق است و لفظ تناسخ بر آنها به اشتراک لفظی اطلاق می‌شود. (همان، ص ۴۰۶) علامه حسن زاده آملی در تبیین و توضیح تناسخ ملکوتی می‌گوید: از آن رو که کمال اخروی انسان‌ها

(همان، ص ۵۵۷).

وی معتقد است که بدن برزخی جدای از نفس نیست و نفس را مقوم بدن و همه تمثالات می داند چونکه از ملکات نفس حاصل شده اند و همه واردات و تمثالات و تجلیات و اضافه علم ناشی از استعداد ویژه نفس و مناسب خاص بین نفس و ملکوت است. (همان، ص ۵۵۶)

ایشان این نکته را یادآوری می کند که تمثل و تجلی ملکات نفس همان تجسم اعمال در کتب کلامی می باشد که در روایات معصومین به آنها اشاره شده است، امام صادق (ع) فرمودند: «وقتی مومن از قبرش بیرون رود از وی مثالی از قبرش بیرون می آید . . . پس مثال می گوید: من سروری هستم که در دلهای برادرانم در دنیا وارد می کردی از آن خلق شدم تا تو را بشارت دهم و وحشت تو را به انس بدل کنم». بنابراین مثال از سرور ساخته شده و آن به ملکه صالحه ای که مؤمن در دنیا کسب کرده برمی گردد. (همان، ص ۵۵۶)

علامه حسن زاده آملی درباره انسان موجود در عالم آخرت معتقد است که انسان در آخرت از ماده طبیعی متکون نشده و صورت انسان در آخرت نتیجه عمل و غایت فعل

اوست. (همان، ۱۳۶۶، ص ۳۷۲) چون نفس صور را در عالم خاص و با صنع خاص ابداع و ایجاد می کند و نفس برانشاء و ابداع صورت توانایی کامل دارد. زیرا همانگونه که اعمال به وجهی ملکات را در دنیا در پی دارد، به وجهی در آخرت ملکات اعمال را در پی دارد که همان بدن برزخی و تمثل مثالی است. (همان، ص ۳۷۲) خیال مجرد برزخی دارد و از نشئه طبیعی نیست لذا با خراب شدن بدن از بین نمی رود، بلکه این خیال جبلی و سرشت، نفس معانی را در قالب و صورت های گوناگون در نشئه خیال مطابق اقتضای ذاتی معانی و ملکات انشاء می کند و تمثل می دهد.

علامه شعرانی در این باره چنین آورده لند: صورت های برزخی به انشاء نفس و مناسب با اعمال خویش می باشند. چنانکه مغموم نمی تولد افکار خوب بکند و پیوسته می گوید: یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین. از آن رو، تمثل در عالم خیال بدون مناسبت ممکن نیست. لذا علم به صورت شیریا مال به صورت مار و عذره متمثل می شود. (همان، ص ۳۷۳)

عطار نیشابوری چنین سروده است:

کسی کاینجا بود در کین ودر
زورکنندش حشر اندر صورت مور
عوان آنجا سگی خیزد چو آذر سگ
وبلعام در صورت برابر. (نیشابوری، ص
۷۷)

بنابراین وقتیکه بدن عنصری از انسان
گرفته شود، در ماورای نشئه عنصری در عالم
برزخ ملکات و کمالات انسان به وسیله
ابداع و انشاء نفس به صورت های زیبا یا
زشت مناسب اعمال متمثل می شوند. لذا
رموز بسیاری از آیات و روایات نمایان می
گردد.

انسان در نشئه عنصری و مادی نوع
است که تحت آن افرادی قرار می گیرد
انسان به حسب ظاهر و مقام بشریت نوع
است اما به حسب باطن و اخلاق
نفسانی، در آخرت جنسی است که تحت
آن انواعی می باشد. ملکات علوم و علم در
انسان ها مواد صور برزخی اند، که اگر این
مواد خوب و زیبا باشند صورت بدن های
کسب شده اند و اگر موادی بد و زشت
باشند صورت بدن های مکتسب هستند، که
در قرآن کریم بدان تصریح گردیده
است. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۸، ج
۲، ص ۵۷۱ و ۵۹۳) «لها ما کسبت و علیها
ما اکتسبت». (بقره/ ۲۸۶) و این ملکات در

قیامت به صورت هایی مناسب متصور می
شوند و مناسبت بین صورت و ملکه آنها را
آیات کریمه و روایات تصدیق می
کنند. (همان، ج ۲، ص ۵۸۸ و ۵۸۹) «قل
کل يعمل علی شاکلته». (اسرا/ ۸۴) هر
ملکه بر نفس انسان غالب شود، در قیامت
به صورت مناسب آن متصور می شود.

لذا عمل مشخص بدن انسانی است
و بدن های برزخی و اخروی از بطون
نفس به حسب ملکات نفس بروز می
یابند و آن بدنها از صورتهای حاصل شده
از ملکات ظاهر می شوند و این نیت ها در
انسان تاثیر عجیبی دارد که خدای متعال
فرموداند: «وان تبدوا ما فی انفسکم او
تخفوه یحاسبکم به الله» (بقره/ ۲۸۴) از آن
رو در آیات به صراحت از حشر مخلوقات
بر حسب اعمال و ملکات و آرای
مختلفسخن به میان آمده است. (حسن زاده
آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۷۹)

علامه حسن زاده آملی تشکیل مزاج
روحانی از ویژگی ها و ملکه های نفسانی را
چنین بیان می کند: «از اجتماع
عناصر مادی برای انسان مزاج جسمانی
حاصل می گردد و دارای شکل خاص می
شود. همچنین وی را مزاجی از اجتماع
قوای روحانیه و هیئات و ملکاتی که در نشئه

دنیا حاصل کرده است می باشد و این مزاج روحانی به بطلان مزاج جسمانی باطل نمی گردد و این بدن اخروی که از چنان قوا و هیئات و ملکات متمثل می گردد از خود نفس است، نه از خارج وی، این نحوه تصور نفس ناطقه به صورت بدن پدید آمد، که از خود او و به انشاء و ایجاد اوست... در تناسخ ملکوتی بدن ها در طول هم اند و بدن اخروی بعینه و شخصه همان بدن دنیوی است و بینشان فرق به کمال و نقص است.» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۲)

کاری که انسان انجام می دهد در آغاز «حال» است سپس «ملکه» می شود و حالت صورت جوهری به خود می گیرد و چون به صورت جوهری در آمد، نفس برای آن به منزله «ماده» است و این صورت برای آن ماده به منزله «صورت» می شود و یک واقعیت را تشکیل می دهند. انسان هر کاری که می کند در واقع با آن کار، حقیقت خود را می سازد و با همان هم محسوس می شود. (جوادی آملی، ج ۱۰، ص ۳۲۳)

بنابراین تناسخ ملکوتی به معنای تحول باطن و تصور ظاهر به صورت باطن معقول و مقبول است و می تواند آیات و روایات بسیاری در این زمینه استناد کرد.

قرآن از به کار بردن عنوان حیوان صرفاً قصد توهین یا تحقیر ندارد، چون مجموع این کتاب الهی، ادب و هنر است، لذا با توهین، تحقیر، لعن و ناسزای محض نمی سازد. پس حیوان نامیدن برخی افراد برای این است که حقیقتاً حیوان اند. «ان هم الا کالانعام بل هم اضل» یعنی اینان واقعا در حد حیوان و بدتر از آن هستند، پس هر که تردید دارد چشم دل باز کند، تا حیوانیت آنان را به عیان قلب ببیند و اگر چشم بصیرت ندارد، به گزارش معصومین (ع) گوش دهد. صبر کند تا پیشگاه حقیقت شود پدید، آنگاه آنها را بر اثر تناسخ ملکوتی به صورت حیوان خواهد دید. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳ و ۱۴۴) امیر مؤمنان علی (ع) نیز همین حقیقت را چنین بیان می کند: «فالصورة صورة انسان والقلب قلب حیوان؛ لایعرف باب الهدی فیتبعه لآباب العمی فیصد عنه وذلك میت الاحیاء.» (سید رضی، خطبه ۸۷) بنابراین قرآن کریم آنها را حقیقتاً شیطان می داند و بهیمه و انعام می خواند.

تناسخ ملکوتی احدی سریانی

انسان طبق آیه شریفه «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره/۳۰) خلیفه مطلق خداست. خلیفه باید تمامی شئون

مستخلف عنه را دارا باشد خداوند متعال به عنوان مبدا هستی عالم و وجود حقیقی و واقعی در تمامی وجودهای مجازی و منحاز عوالم سریان و ظهور دارد و لذا هر فردی از افراد عالم مظهري از مظاهر اسمائی و صفاتی حضرت حق می باشند و از آنجا که خداوند متعال باطن انسان را بر صورت خویش آفریده، انسان هم خلیفه و هم متصرف در عوالم می باشد.

بنابراین انسان کامل که جامع حقایق الهیه است هم در مرتبه روح و هم در مرتبه قلب عالمی است مشتمل بر اسم جامع الله که جامع همه اسماء الهی است هویت او ساری در جمیع موجودات است. (خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴) انسان تمام حقایق موجود در عالم را دارا است و عین حقائق عالم است و این حجابهای مادی است که باعث شده تا نتواند حقایق را در وجود خویش مشاهده نماید. با توجه به مبانی عرفاء اگر انسان تمام اقتدار و قابلیت باطنی خویش را با علوم و معارف عقلیه در جنبه نظری و عمل صالح در جنبه عملی تقویت نماید. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵۲) به اوج مقامات به حسب مقام انسانی دست پیدا می کند و این انسان است که در آسمانها و زمین ظهور و سریان

پیدا می کند. (خوارزمی، ج ۲، ص ۶۱۹) به گفته شاعر فارسی:

عالم همه در تست ولیکن از جهل پنداشته ای تو خویش را در عالم

علامه حسن زاده آملی از تعلق گرفتن نفوس کامل به بدن های دیگر چه در عالم شهادت و چه در عالم ملکوت به تناسخ ملکوتی احدی سریانی تعبیر می کند و این قسم از تناسخ را که اشتراک لفظی با تناسخ مصطلح دارد همان بروزات و ظهورات کاملان در عوالم می داند. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۰۵ و ۴۰۶) وی می گوید: «ظهورات کمال در عوالم بوده و تعلق آنها به صادر اول و مادون وی به حکم احدیت حقیقت و سریان آن در صور مختلفه مانند سریان ظهور هویت حق در مظاهر اسماء و صفات می باشد.» (همان ج ۲، ص ۴۰۵)

محقق قیصری در این مقام بحثی بیان کرده است که اشاره به تناسخ احدی سریانی است که مورد پذیرش کاملان می باشد و مخصوص اولیاء و انسان کامل است که در تمامی صور مختلف عالم ظهور و بروز دارند. وی معتقد است سخنان اولیاء که به تناسخ شباهت دارد تنها به لحاظ حکم احدیت حقیقت و سریانش در

(۳۴۱)

علامه حسن زاده آملی برای این گروه چهار حکم بیان می کند.

۱- تشکیل ایشان قبل از انتقال به آخرت. ۲- تشکیل بعد از انتقال به آخرت یعنی نفوس کامله انسانی بعد از انتقال به آخرت متشکل به اشکالی می شوند همانگونه که در دنیا متشکل به اشکالی می گردیدند. ۳- ایشان را اقتدار بر دخول در عوامل ملکوتی است. ۴- ایشان می توانند در خیالات مکاشفین ظهور پیدا کنند و مراد همان نفوس انسانی کامل است که به ابدال نامگذاری شده اند. (همان، ج ۲، ص ۳۴۲)

سید حیدر آملی در تبیین ابدال و نحوه تصرف آنها در عوالم مختلف می گوید: «ثابت شده که فرشته و جن به هر شکلی که اراده کنند متشکل می شوند و در هر عالمی باشد داخل می شوند و انسان به اتفاق همه از ایشان اشرف است. پس چگونه انسان به چنین اموری توانا نباشد در حالی که آنها می توانند؟ بلکه واجب است که وی از آنها تواناتر بر این امور و امثالش باشد، صدق این از قصه ابدال و چگونگی تبدیل از صورتی به صورت دیگر و حضور آنها در مکانهای گوناگون بر یک صورت دانسته می شود.» (حیدر آملی،

صورت های مختلف، مانند سریان معانی کلی در صورت های جزئی و ظهور هویت حق در مظاهر و اسماء و صفاتش می باشد. روح از ابتدای تنزلاتش تا جایگاه دنیایی به لحاظ موطن، صورت های فراوانی دارد که از آنها در قوس نزول عبور می کند و نیز دارای صورت های برزخی است که برطبق هیئات روحانی و جهنمی استوکاملان در عوالم رها و آزادند.

«(قیصری، ص ۱۲۵ و ۱۲۶)

عرفاء معتقدند، نفوس کامل بعد از انتقال ظهور پیدا می کنند و انسان تولدایی انجام بر ایجاد نفس های متعدد و ارسال آنها به مکان های مختلف را بدون فاصله زمانی دارد. انسان دارای نفوس متعدد در عرفان بدلاء یا ابدال نامیده می شود. ابن عربی در وجه تسمیه این گروه، به ابدال می گوید: «به ایشان ابدال می گویند، زیرا به ایشان نیروئی داده شده که بدن خود را به واسطه امری که قائم به ذات ایشان است هرکجا که خواهند ترک نمایند در حالی که به آن علم دارند.» (ابن عربی، ج ۱، ص ۱۷۹) بنابراین عارف به همت خویش چیزی را که در بیرون محل همت خود موجود است خلق می کند. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص

ص ۱۶۰) پس انسان با اقتدار نفس خویش می تواند صور فراوانی را بدون قید و انحصار در عوالم مختلف ایجاد کند و به رتق و فتق امور پردازند. حال نفس انسانی از سنخ ملکوت و عالم قدرت می باشد، ملکوتی ها اقتدار بر ایجاد و انشاء صور فراوانی دارند، که قائم به ذات خویش است. (ملاصدرا، ج ۱، ص ۶۸) و در باره ائمه معصومین علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره وارد شده «واسمانکم فی الاسماء و اجسادکم فی الاجساد و ارواحکم فی الارواح و انفسکم فی النفوس، و آثارکم فی الآثار و قبورکم فی القبور.» (قمی، ۱۳۸۰، ص ۹۹۲) پس نفس در عین وحدت کثرت یافته و زمان و مکان برای او معنایی ندارد.

علامه حسن زاده آملی (حفظه الله) سریان و ظهور کاملان در عوالم مختلف را با استناد به روایات ائمه اطهار علیه السلام بیان می کند و می گوید: همانگونه که نفس کامل در عالم شهادت از داخل شدن برعالم غیب منع نشده اند، همچنین بعد از انتقال به عالم غیب از داخل شدن به عالم شهادت منع نشده اند. در کافی به استناد از اسحاق بن عمار از ابی الحسن اول علیه السلام آورده است که اسحاق بن

عمار از امام رضا علیه السلام سوال کرد. آیا میت خانواده اش را زیارت می کند؟ فرمود: بله. گفتم: در چند مدت زیارت می کند؟ فرمود: در جمعهای و در ماهی و در سالی به اندازه منزلتش ... «در روایت دیگر از همان راوی نقل شده که امام فرمود: میت به قدر فضائش می تواند خانواده اش را زیارت کند و در روایت سوم از امام صادق (ع) سؤال شد امام فرمودند: برخی به اندازه عملش آنها را زیارت می کند. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵۳) طبق روایات نفس بعد از مرگ به اندازه عملش اجازه انتقال به عالم شهادت را دارد، پس نفوس در عالم شهادت اگر علوم و معارف و عمل صالح را به قصد توجه و تذکر الهی به جای آورند و به کمال برسانند می توانند در همه عوالم حضور و ظهور داشته باشند که در عرفانه بروز کاملان در عوالم نامگذاری شده است. بنابراین ظهور و بروز کاملان در عوالم فقط اشتراک لفظی با تناسخ مصطلح دارد و غیر از تناسخ باطل است. لذا شیخ محمود شبستری در گلشن راز می نویسد: تناسخ نیست این کز روی معنی ظهوراتی است در عین تجلی وی تجلی و ظهور در عوالم را همان

اما با استفاده از ظاهر آیات و روایات از صحیح بودن تناسخ ملکوتی سخن به میان آورده اند. علامه حسن زاده آملی نیز با پذیرش مبانی خاص عارفان و حکیمان متاله از قبیل بقای نفس، تجرد نفس، اتحاد عالم و معلوم و ارتباط نفس و بدن تناسخ ملکی را باطل و مثل اسلاف خویش بطلان آنرا امری بدیهیمیداند و تناسخ ملکوتی را با ادله فلسفی، قرآنی و روایی معقول و مقبول می‌داند. و آنچه وی از آن تعبیر به تناسخ ملکوتی احدی سریان می‌نماید مصداق اتحاد وجودی نفس با علم و با نصوص دینی و روایات اسلامی کاملاً همخوانی دارد که علامه مجلسی نیز در ذیل روایتی آنرا ممکن و صحیح می‌داند.

بروزات کاملان می‌دانند که با رفع حجب ظلمانی و با واسطه رعایت مراسم شریعت و طریقت و عبادت، از نهایت به بدایت و از بدایت به نهایت سیر می‌نمایند و غایت ظهور کمال کاملان را در مرتبه سیر بالله و مقام صحو بعد از سکر و فرق بعد الجمع می‌دانند. (محمد لاهیجی، ص ۲۶۴، ۲۵۸) و می‌گوید:

هر لحظه به شکل آن بت عیار برآمد
هر دم به لباس دگر آن یار برآمد
القصه همو بود که می‌آمد و می‌رفت
تا عاقبت آن شکل عرب وار برآمد
این نیست تناسخ سخن و حدت
محض است کافر شود آن کس که به
انکار برآمد (همان، ص ۲۵۸)

نتیجه‌گیری

رویکرد عارفان مسلمان به مسئله تناسخ، رویکردی مطابق با آموزه‌های شریعت اسلام است. آنان تناسخ ملکی را با تمام انواعش باطل می‌دانند و باطل بودن آن را امری روشن و بدیهی می‌پندارند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه/رساله نبوده است.

منابع

- انسان، نشر، اسراء، قم، ۳۸۵ تحقیق و
تنظیم محمد حسین الهی زاده
- امام علی بن ابیطالب (ع)، نهج البلاغه،
گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی
نشر حضور، قم ۱۳۷۹
- آملی، سید حیدر، اسرار الشریعه و انوار
الحقیقه، نشر، نور علی نور،
قم، ۱۳۸۲، تصحیح، محمد خواجوی
- ابن عربی، محی الدین، الفتوحات مکیه
(۴ جلدی)، نشر، دار صادر، بیروت،
۱۴۰۵ ه ق
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب،
نشر، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۰ ق
- الشرطونی، سعید الخوری، ۱۹۹۲ م، أقرب
الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، بیروت،
مکتبه لبنان
- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن،
شرح الفصوص الحکم، تهران، نشر مولی،
چاپ دوم، ۱۳۶۸
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی
قرآن کریم، مبای اخلاق در قرآن کریم، ج
۱۰، نشر، اسراء، قم، تابستان ۱۳۸۷ ش
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیر قرآن
کریم، ج ۲- ۵- ۱۳، نشر، اسراء، قم،
چاپ، دوم، زمستان ۱۳۷۹ ش
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به
سوم، ۱۴۱۲ ق
- حسن زاده آملی، حسن، عیون مسائل نفسو
شرح آن شرح العیون فی شرح العیون،
ترجمه محمد حسین نائجی، قم، نشر، قائم
۱۳۸۸
- حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در
شرح فصوص الحکم، نشر، وزارت ارشاد
تهران، چاپ، اول، ۱۳۷۸ ش
- حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته
نشر، رجاء، تهران، چاپ، پنجم، ۱۳۶۵ ش
- حسن زاده آملی، حسن، اتحاد عاقل به
معقول، نشر، حکمت، تهران چاپ،
دوم، ۱۳۶۶ ش
- راغب اصفهانی، حسین بن
محمد، ۱۳۸۳، ترجمه و تحقیق مفردات
الفاظ قرآن، مترجم، غلامرضا خسروی،
تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار
الجعفریه
- زندیه، مهدی، حرکت جوهری و ثبات
معرفت، نشر، بوستان کتاب، قم، چاپ
اول، تابستان ۱۳۹۰ ش
- سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی
الکتاب و السنة و العقل، ج ۴، نشر، المركز
العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، چاپ،
سوم، ۱۴۱۲ ق

- سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵، ملاحظات: به تصحیح و مقدمه هانری کربن و سید حسین نصر و نجف قلی حبیبی
- شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراق، نشر، لنجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ، اول، ۱۳۸۳ش، به اهتمام عبدا.. نورانی و مهدی محقق
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات، نشر، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران ۱۳۶۰ش، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، نشر، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ، سوم، ۱۹۸۱ م
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص)، ج ۱، نشر، مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق، تصحیح حسن کوچه باقی
- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد بن ابراهیم، اسرار نامه، نشر، هما، تهران، ۱۳۸۸ش، تصحیح دکتر صادق گوهرین
- قیصری رومی، محمد داوود، شرح الفصوص الحکم، به کوشش استاد سید جلال الدین آشتیانی، تهران، نشر، علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ه ش
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، نشر، دار الکتب، قم، چاپ، سوم، ۱۴۰۴ق، تصحیح موسوی جزائری
- قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، نشر، نبوغ، قم، چاپ، دوم، ۱۳۸۰ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه، کمره ای، نشر، اسوه، قم، چاپ، سوم، ۱۳۷۵ش
- لاهیجی، شمس الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، نشر، زوار، تهران، چاپ، هشتم، زمستان ۱۳۸۸ش، مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی.